

آسیب‌شناسی مباحث علم بیان در کتاب‌های بلاغت فارسی

محمد یزدان‌جو^۱

دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

محمدرضا صالحی مازندرانی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

نصرالله امامی

استاد گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

منوچهر تشکری

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه شهید چمران اهواز

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۱۱/۱۹؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۸)

چکیده

کشف ظرافت‌ها و زیبایی‌های زبانی و بیانی آثار ادبی، اعم از نثر و نظم، در گرو آشنایی با علوم بلاغی است و به کمک آن‌ها می‌توان یک معنی را در راستای خلاقیتی ادبی و هنری به گونه‌های متفاوت بیان کرد. البته این امر مشروط بدان است که تفاوت‌های مذکور مبتنی بر تخییل باشد. بررسی انتقادی - مقایسه‌ای این کتاب‌ها می‌تواند در شناخت بیشتر و دقیق‌تر آن‌ها بسیار مؤثر و سازنده باشد. بنابراین، این پژوهش در پی آن است که به نقد و بررسی بخش «بیان» در کتاب‌های بلاغت فارسی کهن و معاصر با دیدی انتقادی و علمی بپردازد و کاستی‌ها و نواقص آن‌ها را بدون هر گونه حبّ و بغضی همراه با شواهد و مستندات کافی نمایان سازد. در جستار حاضر، تقریباً همه منابع موجود «بیان» از قدیم تا معاصر بررسی شد و در یک واکاوی انتقادی در سه سطح، به شباهت‌ها، اختلاف‌ها و تناقض‌ها پرداخته شد که شامل عیوب و ایرادها هستند. بررسی‌ها نشان می‌دهد که نویسندگان در اغلب کتب بلاغی، در تعاریف، ارائه نظریات و ذکر شواهد مثال به تقلید و تکرار پرداخته‌اند و شامل ضعف‌ها و کاستی‌هایی چون عربی‌مآبی یا سره‌نویسی افراطی، اختصار یا تفصیل و نیز استفاده از مثال‌های دشواریاب هستند.

واژه‌های کلیدی: آسیب‌شناسی، بلاغت، بیان، شباهت‌ها، تناقض‌ها، اختلاف‌ها، عیوب.

۱. مقدمه

منتقدان ادبی به سه علم معانی، بیان و بدیع، «علوم بلاغی» می‌گویند و به سخنی که با داشتن شرایط فصاحت، به مقتضای حال و مناسب مقام ایراد شود، «بلیغ» می‌گویند. بدین ترتیب، شرایط لازم برای پی بردن به ظرافت‌ها و زیبایی‌های زبانی و بیانی آثار ادبی منثور و منظوم را آشنایی با علوم بلاغی می‌دانستند. از نظر آنان، «علم بیان» عبارت از مجموعه قواعد و قوانینی است که به کمک آن‌ها می‌توان یک معنی را در راستای خلاقیتی ادبی و هنری به گونه‌های متفاوت بیان کرد، به شرط آنکه این تفاوت‌ها مبتنی بر تخییل باشد. شاعران و نویسندگان برای بیان اندیشه‌های خود و گاه برای مجسم کردن صورت‌های خیالی ذهن خود به علم بیان متوسل می‌شوند؛ زیرا تأثیر عاطفی مطالبی که با صور خیال، به‌ویژه تشبیه و استعاره پرداخته می‌شود، به مراتب بیشتر از آثاری است که از صور خیال در آن استفاده نشده باشد. برای دانستن اهمیت و منزلت صور خیال در شعر فارسی کافی است لیلی و مجنون نظامی را با ورقه و گلشاه عیوقی که مأخذ و موضوع تقریباً یکسانی دارند، مقایسه کنیم تا سر عظمت و ماندگاری منظومه نظامی و مغفول ماندن منظومه عیوقی را درک کنیم. در لیلی و مجنون، نظامی سخنان خود را با استفاده از انواع تشبیهات لطیف و استعارات زیبا به بهترین شکل بازنموده‌است؛ چیزی که در ورقه و گلشاه کمتر بدان پرداخته شده‌است. این پژوهش در پی آن است که به نقد و بررسی بخش «بیان» در کتاب‌های بلاغت فارسی، اعم از کهن تا معاصر با دیدی انتقادی و علمی بپردازد و کاستی‌ها و نواقص آن‌ها را بدون هر گونه حب و بغضی همراه با شواهد و مستندات کافی نمایان سازد.

هدف از انجام این جستار آن است که این گونه بررسی موجب شناخت دقیق آثار بلاغی می‌شود و استفاده بهینه و بهتری از آن‌ها را موجب گردد. نگارندگان می‌کوشند این مقاله را به شیوه تحلیلی-انتقادی پیش برده، کاستی‌های آثار بلاغی سنتی را بر اساس تحلیل و توصیف شرح دهند. سپس نقص‌های هر یک از آثار نویسندگان بلاغت را که مغایر با موازین و معیارهای کتاب‌های معتبر بلاغت است، بر اساس شواهد مذکور در این آثار مشخص کنند.

۲. پیشینه پژوهش

پیش از این جستار، در زمینه نقد آثار بلاغی می‌توان از مقاله «نقدی بر بلاغت سنتی» از مرتضی جعفری یاد کرد که در آن به طور کلی، به بررسی آثار سنتی بلاغی پرداخته

شده است. همچنین، محمود فتوحی رودمعجنی در مقاله‌ای با عنوان «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی» به بررسی مبانی نظری و روش‌شناختی بلاغت سنتی پرداخته است که از این طریق کاستی‌ها و ضعف‌های این آثار را نشان دهد.

۳. گونه‌شناسی منابع بلاغت

از نظر علمای بلاغت عربی، میان مباحث معانی، بیان و بدیع جدایی نبوده است و معمولاً مباحث هر سه علم را بدون مرزبندی مشخصی با هم آورده‌اند؛ به عنوان مثال، جرجانی در *اسرار البلاغة فی علم البیان*، از سجع، تجنیس و حسن تعلیل و در کتاب *دلایل الإعجاز فی علم المعانی*، از مجاز، استعاره، کنایه و تعریض در کنار هم بحث کرده است. در حقیقت، اولین کسی که حد و مرز علوم بلاغی و موضوع این علوم را مشخص کرد و آن را به سه قسم معانی، بیان و بدیع تقسیم کرد، سکاکی (متوفای ۶۲۶ ق.) در *مفتاح العلوم* بود. پس از سکاکی در تبویب مباحث بلاغت، خطیب قزوینی دومین کسی است که با تألیف *تلخیص المفتاح* مباحث این علوم را دسته‌بندی کرد که بعدها نحوه تبویب وی درباره مباحث بلاغت، در سایر کتاب‌های بلاغی تکرار شد. سعدالدین تفتازانی، مهم‌ترین شارح *تلخیص* است که دو کتاب *مطول* و *مختصر* را در شرح *تلخیص المفتاح* خطیب قزوینی نوشت و سعی کرد مباحث *تلخیص* را با آرای سکاکی و در برخی از مباحث، با دیدگاه‌های جرجانی و زمخشری مقایسه و نقد و تحلیل کند. پس از این دو کتاب، آثار بسیاری در شرح، حاشیه و تقلید آن‌ها تألیف شد (ر.ک: آقاحسینی و همتیان، ۱۳۹۴: ۲۰-۲۱). در واقع، منابع بلاغت فارسی بر بلاغت عربی تکیه دارد و با توجه به آن تدوین شده است و می‌توان گفت بذری را که نخستین علمای بلاغت در ادب عربی پاشیدند، به تدریج روید و قد کشید تا به صورت درخت بارور و تنومندی درآمد که بلاغت‌نویسان فارسی از بار و برگ آن بهره‌ها بردند. بلاغت‌نویسان فارسی برای بیان صنایع شعری، بسیاری از شواهد خود را از اشعار شاعران قرون چهارم و پنجم استخراج کرده‌اند و این خود دلیل آن است که شاعران فارسی‌زبان در نخستین دوره شعر فارسی از فنون بلاغت در اشعار خود بهره می‌برده‌اند. با همه این‌ها، در زبان فارسی تا پیش از نیمه دوم قرن پنجم هجری، هیچ کتابی در علم بلاغت فارسی نوشته، و اصطلاح خاصی درباره آن وضع نشده بود. ارتباط تنگاتنگ میان شعر عربی و فارسی باعث شد که شاعران فارسی‌زبان از مصطلحات بلاغت عربی استفاده کرده، آن‌ها را بر ادب فارسی نیز منطبق کنند، به طوری که بسیاری از مصطلحات متداول در بلاغت فارسی، همان مصطلحات بلاغت عربی است. نخستین کتابی که درباره بلاغت

به زبان فارسی نوشته شد، ترجمان البلاغه از محمدبن عمر رادویانی است که در نیمه دوم قرن پنجم هجری تألیف شده است و شامل یک مقدمه کوتاه و هفتادوسه فصل در محاسن کلام و فنون بلاغی است. در این اثر فارسی، عنوان هر فصل، عربی است و به دنبال آن، معنای هر فن با جمله یا جمله‌هایی بیان، و برای هر یک مثال‌هایی از فارسی و عربی، بدون هر گونه تحلیلی آورده شده است. بعد از آن، *حلائق السحر فی دقائق الشعر* از رشیدالدین محمد بن محمد وطواط (متوفای ۵۳۷ ق.) است. کتاب مذکور علاوه بر قدمت، متضمن فواید ادبی و اطلاعات تاریخی فراوان و نیز در بر گیرنده اشعار شاعرانی است که ذکری از آن‌ها در کتب دیگر به میان نیامده است. افزون بر این‌ها، در جای‌جای کتاب، به مواردی از نقد و تحلیل شعر شاعران برمی‌خوریم که باعث افزونی ارزش ادبی آن شده است، در حالی که ترجمان البلاغه رادویانی چنین خصوصیتی ندارد. سومین اثر کهن در بلاغت به زبان فارسی، *المعجم فی معاییر اشعار العجم* است که در اوایل قرن هفتم هجری به قلم شمس قیس رازی نوشته شده است. این کتاب مشتمل بر سه فن از فنون ادب، یعنی علم عروض، علم قوافی و علم نقد الشعر است.

به طور کلی، آثاری که در زمینه بلاغت به زبان فارسی تألیف شده‌اند، سه گونه

هستند:

الف) کتاب‌هایی که تقدم زمانی دارند و منحصراً اختصاص به علوم معانی و بیان ندارند، بلکه به دیگر علوم بلاغی، از جمله بدیع، عروض و قافیه نیز پرداخته‌اند؛ مانند: *حلائق السحر رشیدالدین وطواط، المعجم شمس قیس رازی و ترجمان البلاغه رادویانی.*

ب) کتاب‌هایی که اغلب با معیارهای سنتی و به تقلید از کتاب‌های بلاغت عربی تألیف شده‌اند و بیشتر مطالب آن‌ها با ماهیت زبان فارسی سازگار نیست و اگرچه این آثار همگی معاصر هستند، اما بیشتر مثال‌ها و مصادیق آن‌ها از کتب مشهور بلاغت عربی گرفته شده است؛ مانند *روش گفتار زاهدی، هنجار گفتار تقوی، و درر الأدب آق اولی و معانی و بیان رنجبر.*

ج) گروه سوم کتاب‌هایی که معمولاً با دیدگاهی نو و با مثال‌ها و مصادیق فارسی متناسب تدوین شده‌اند و با موضوع و ساختار صرفی و نحوی زبان فارسی و داشتن نکات بلاغی و احیاناً نقد نظریه‌ها، به تحلیل و تفسیر موضوعات بلاغی می‌پردازند؛ مانند *بیان از شمیسا و فن بیان در آفرینش خیال از ثروتیان.* با توجه به طبقه‌بندی فوق، آسیب‌شناسی

کتاب‌های دانش بیان را در سه سطح «مشابهات»، «تناقضات» و «ایرادات و مشکلات» مطرح می‌کنیم:

۴. همانندی‌ها

۴-۱. شباهت در تعاریف

در کتاب‌های بلاغت فارسی کهن تا معاصر، شاهد تکرار و تقلید نویسندگان در تعریف و توضیح اصطلاحات این علم از منابع فارسی روزگار خود یا از منابع عربی متقدم هستیم. ارتباط تنگاتنگ میان شعر عربی و فارسی باعث شده‌است تا نویسندگان فارسی‌زبان از مصطلحات بلاغت عربی استفاده کرده، آن‌ها را بر ادب فارسی نیز منطبق کنند، به طوری که بسیاری از مصطلحات متداول در بلاغت فارسی، همان مصطلحات بلاغت عربی است؛ به عنوان مثال، عنوان هر فصلی در کتاب *ترجمان البلاغه* به زبان عربی است و شاید در نامگذاری کتاب بدین نام نیز چنین گمان می‌رود که مؤلف قصد داشته تا چیزی از بلاغت عربی ترجمه کند. از طرفی، اساس و سرمشق *ترجمان البلاغه* رادویانی، کتاب *محاسن الکلام* ابوالحسن نصر بن الحسن المرغینانی است (ر.ک؛ علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۶). البته این بدان معنا نیست که رادویانی مطالب کتاب خود را عیناً از آن اثر گرفته باشد. رادویانی خود در صفحات سه و چهار *خطبه کتاب* می‌گوید: «عامه باب‌های این کتاب را بر ترتیب فصول *محاسن الکلام* خواجه امام نصر بن الحسن - رضی الله عنه - نهاده، و از تفسیر وی به مثال گرفتم و لقبش را *ترجمان البلاغه* اختیار کردم» (رادویانی، ۱۹۴۹م: ۳-۴). از سوی دیگر، در *حدائق السحر* رشیدالدین وطواط نیز هرچند که از امهات کتب بلاغت فارسی و جزء کهن‌ترین کتب در فنون بلاغت است، تأثیرپذیری از کتاب *ترجمان البلاغه* رادویانی، *البدیع ابن معتز و الصناعتین ابوهلال عسکری* دیده می‌شود، به گونه‌ای که حدود چهل بیت از شواهد شعری *ترجمان البلاغه* بدون هیچ گونه اشاره‌ای در *حدائق السحر* به عنوان شاهد مثال آمده‌است. البته در نقل بعضی از اشعار در دو کتاب، اختلاف جزئی مشاهده می‌شود (ر.ک؛ علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷-۱۸). شمس قیس نیز در *طرح المعجم فی معاییر أشعار المعجم*، به‌ویژه در بحث استعاره، از *حدائق السحر* وطواط تقلید کرده‌است و از عربی و فارسی مثال آورده‌است، به گونه‌ای که نکات، امثال و مطالب تشبیه در هر دو کتاب تقریباً یکی است (ر.ک؛ علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۹). از سوی دیگر، در هر سه کتاب *ترجمان البلاغه*، *حدائق السحر* و *المعجم* نیز تشبیه و استعاره جزء صنایع بدیعی شمرده شده‌است. در کتاب‌های سنتی و نوگرایی معاصر نیز کم‌وبیش رد پای تقلید

را در هر دو دیدگاه می‌توانیم پی‌گیری کنیم، اگرچه از میان سنت‌گرایان، همایی و از میان نوگرایان، ثروتیان و شمیسا دیدگاه‌های تازه و نویی ارائه کرده‌اند که کارشان را تا حدودی از کار بقیه متفاوت و ممتاز می‌کند؛ به عنوان نمونه، علمای بلاغت سنت‌گرای معاصر، از جمله زاهدی، تقوی و رجایی در تعریف کنایه با اختلاف جزئی در تعریف، به یک مفهوم اشاره کرده‌اند که در ذیل به هر سه تعریف اشاره می‌شود:

○ «کنایه عبارت است از ذکر لازم و اراده ملزوم یا عکس آن و این معنایی است مصدری که فعل گوینده را حکایت می‌کند» (زاهدی، ۱۳۵۶: ۲۸۴).

○ «کنایه در اصطلاح اطلاق می‌شود بر دو معنی: ذکر ملزوم و اراده لازم یا ذکر لازم و اراده ملزوم، و این معنی، مصدری و فعل متکلم است» (رجایی، ۱۳۵۳: ۳۲۴).
تقوی با بیانی مختصر می‌گوید:

○ «کنایه، ذکر لازم و اراده ملزوم است یا عکس آن» (تقوی، ۱۳۱۷: ۱۹۹).
همایی نیز در باب کنایه می‌نویسد:

○ «بعضی کنایه را از باب حقیقت می‌دانند، اما بعضی کنایه را داخل مجاز شمرده‌اند و برخی هم آن را قسم سومی مقابل حقیقت و مجاز دانسته‌اند، به این دلیل که می‌گویند کنایه داخل حقیقت نیست؛ زیرا لفظ در معنی اصلی خود استعمال نشده، مجاز هم نیست؛ زیرا در کنایه برخلاف مجاز، اراده معنی حقیقی جایز است. عقیده سوم، یعنی کنایه قسم مستقلی باشد در مقابل حقیقت و مجاز، به نظر این جانب، ارجح اقوال است» (همایی، ۱۳۸۹: ۲۰۸).

همچنین، در میان بیشتر معاصران، عقیده بر آن است که استعاره بر دو نوع است: «استعاره مصرّحه» و «استعاره بالکنایه». استعاره مصرّحه را استعاره‌ای می‌دانند که در آن «مستعار له» یا «مشبه» حذف می‌شود و «مستعار منه» یا «مشبه به» ذکر می‌شود. حال آنکه ثروتیان به هیچ وجه با نامیدن چنین استعاره‌ای به نام «استعاره مصرّحه» موافق نیست و می‌گوید:

«اهل فن بلاغت، به سبب اصطلاح «استعاره مکنیه»، ناگزیر از این نامگذاری «استعاره مصرّحه» بوده‌اند، در حالی که ما می‌دانیم استعاره مصرّحه همان مجاز به همانندی است و دیگر به کاربرد دو نام و دو اصطلاح نیازی نیست و می‌گوییم: «استعاره» یا «گروگیری» خود یک شکل خیالی شناخته‌شده و تعریف‌پذیر به صورت زیر است: «استعاره» در لغت به معنی طلب عاریت یا گروخواهی است و در

اصطلاح، عبارت است از پیش چشم آوردن چیزی یا شخصی به صورت یک شخص و یا چیز دیگری» (ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۸۱-۱۸۲).

درباره تشبیه مرکب نیز شمیسا برخلاف بقیه نویسندگان که هیچ اشاره‌ای به قرینه‌سازی نکرده‌اند، معتقد است که در تشبیهات مرکب، قرینه‌سازی مراعات می‌شود؛ یعنی اجزایی از مشبّه به در مقابل اجزایی از مشبّه قرار می‌گیرد و این اجزا یا دوجزایی است (مرکب اسمی) و یا سه یا چهارجزایی (مرکب فعلی) (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۱: ۷۹).

۲-۴. شباهت در مباحث و نظریات

در بیشتر هر سه گروه یادشده، شاهد تکرار موضوعات و مباحث هستیم؛ گویی همگی آن‌ها نسخه‌های مشابهی هستند که از نسخه واحدی تقلید کرده‌اند؛ اگرچه در میانشان به صاحب‌نظرانی چون وطواط، همایی، رجایی، شمیسا و تا حدی ثروتیان برمی‌خوریم که در میان انبوه اصطلاحات و تعریف‌های تکراری، با افزودن نکات یا تعاریف جدید و یا طرح مباحثی نقادانه، همواره سعی داشته‌اند که مطالب بلاغی را از سیطره نفوذ بلاغت عربی خارج نمایند و به صورت کاربردی، آن‌ها را با روحیه زبان فارسی سازگار نمایند؛ به عنوان مثال از قدما، رشیدالدین وطواط در *حلائق السحر پیوسته سعی* داشته‌است که تعریف‌هایش را با نقد همراه کند؛ چنان‌که در باب «التشبیّهات» درباره وجه‌شبه وهمی و خیالی گفته‌است: «تشبیهی است که در خیال و وهم موجود هستند؛ مثل اینکه انگشت افروخته (زغال) را به دریای مشکینی که امواج آن زرین باشد، تشبیه کنیم؛ همچون تشبیهات ازرقی که پسندیده و نیکو نیست» (وطواط، ۱۳۶۲: ۸۳). همایی نیز درباره مثل و کنایات مثلی می‌گوید:

«غالب علمای ادب در تعریف مثل در مانده‌اند و به تقریب چیزی گفته و اغلب به فرق میان مثل و کنایات مثلی اشاره نکرده‌اند. این تحقیق را شاید نخستین بار است که می‌شنوید. کنایات گاهی با مثل اشتباه می‌شود؛ یعنی گاهی کنایه را درباره تمثیل و تشبیه به کار می‌برند، اما آن را مثل نباید نامید. مثالش حالت منافق را به آب زیرکاه مانند می‌کنی. مولوی می‌گوید:

رقعه پنهان کرد و نمود او به شاه کاو منافق بود و آب زیر کاه
آب زیر کاه، کنایه از نفاق و دام تزویر است. این جمله را درباره منافق به کار می‌برند، اما داخل مقوله مثل نیست. مثل این نوع کنایات را کنایات مثلی نام نهاده‌ام» (همایی، ۱۳۷۳: ۱۴۴).

شمیسا در قسمت مجاز، به علاقه‌هایی اشاره می‌کند که جدید هستند و در کتاب‌های فارسی دیگر کمتر می‌توان آن‌ها را مشاهده کرد؛ مانند علاقهٔ صفت و موصوف یا مضاف و مضاف‌الیه و یا تبصره‌ای که در علاقهٔ تضاد آورده‌است و می‌گوید:

«گاهی مراد از مجاز به علاقهٔ تضاد، اظهار بزرگی و عظمت است؛ مثلاً عالمی خود را طلبه می‌خواند یا الأحرر می‌گوید، یا العبد الأثم المذنب الجانی امضا می‌کند که در همهٔ این احوال، عکس معنی فهمیده می‌شود. ما این مجاز را، مجاز تعظیم و فروتنی می‌خوانیم» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۰).

یا تشبیه تلمیحی که اولین بار از سوی خود شمیسا مطرح شده‌است (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۰).

۳-۴. شباهت در مثال‌ها

در بیشتر کتاب‌های بیان، اعم از کهن و معاصر، مثال‌ها غالباً تازه و نو نیستند. نویسندگان به تبع هم، یا از مثال‌های عربی یا فارسی و بعضاً گفتاری استفاده کرده‌اند و برای یافتن مثال‌های غیرتکراری از متون نظم و نثر فارسی تلاشی نداشته‌اند و یا حتی برخی از نویسندگان چنان در آوردن مثال‌های عربی افراط کرده‌اند که خواننده یکسره فراموش می‌کند که کتاب بیان فارسی می‌خواند؛ به عنوان نمونه، اغلب مثال‌ها در کتاب بیان زاهدی و رنجبر عربی هستند و یا حتی زاهدی آن قدر در این راه افراط کرده‌است که علاوه بر مثال‌ها، بیشتر اصطلاحات و عناوینی را که برای علم بیان فارسی آورده، عربی است و با حال و هوای زبان فارسی سازگاری ندارد. زاهدی در باب مجاز، از چندین مثال عربی استفاده کرده که مخصوص بلاغت زبان عربی است و در بلاغت فارسی رایج نیست؛ مانند مجاز به علاقهٔ واسطهٔ تعلق اشتقاقی، تسمیهٔ محمول به اسم حامل و برعکس و مجاز به علاقهٔ ضد مقصود (ر.ک: زاهدی، ۱۳۵۶: ۲۵۸-۲۵۶). همچنین، نمونه‌های مذکور در تمرین‌های یک و دو مبحث «تشبیه» و تمرین مبحث «مجاز» در کتاب بیان تألیف رنجبر، کاملاً عربی هستند (ر.ک: رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۰، ۳ و ۶۹).

۵. تناقضات کتاب‌های بلاغت فارسی (بیان)

با واکاوی و ژرف‌نگری در کتاب‌های بلاغت فارسی، متوجه این حقیقت می‌شویم که در بعضی از آن‌ها، با وجود یکی بودن تعاریف و توضیحات دربارهٔ یک اصطلاح بلاغی، در انتخاب مثال واحد میان نویسندگان، اختلاف نظر و تناقض وجود دارد که همین امر موجب سردرگمی خوانندگان می‌شود و آنان را بر سر دوراهی شک و یقین می‌گذارد و

حقیقتاً در انتخاب و تشخیص صحیح از سقیم، دچار شک و تردید می‌کند؛ یعنی اختلاف نظر نویسندگان سبب شده‌است که از یک مثال واحد، برداشت‌های متفاوتی حاصل گردد و از یک مثال در توضیح اصطلاحات متفاوت استفاده شود که همین موضوع سبب تناقض آن‌ها با یکدیگر شده‌است؛ برای نمونه، به چند مورد اشاره می‌کنیم.

اشرفزاده و علوی مقدم در توضیح استعاره مصرّحه مرشّحه دو مثال آورده‌اند که شمیسا یکی از آن‌ها را برای استعاره مصرّحه مطلقه آورده‌است:

چو پر بگسترد عقاب آهنین شکار اوست شهر و روستای او
(بهار).

هر یک از نویسندگان مذکور، برای انتخاب خود توجیهی دارند که برای آگاهی بیشتر عیناً نقل می‌شود: اشرفزاده و علوی مقدم می‌گویند:

«استعاره مرشّحه در حقیقت، همان استعاره مصرّحه است، آنگاه که از لوازم مشبّه‌به یا مستعارمنه چیزی به همراه داشته باشد. در این مثال، «عقاب» مستعارمنه و «پر» از ویژگی‌های مستعارمنه است» (علوی مقدم و اشرفزاده، ۱۳۸۴: ۱۲). شمیسا دقیقاً همین مثال را برای استعاره مطلقه آورده‌است و می‌گوید:

«استعاره مصرّحه مطلقه، یعنی مشبّه‌به را ذکر کنیم و با آن هم از ملایمات مشبّه و هم از ملایمات مشبّه‌به چیزی بیاوریم، در این صورت، کلام هم ترشیح است و هم تجرید و این دو یکدیگر را خنثی می‌کنند و استعاره در حالت تعادل قرار می‌گیرد و بدین سبب، بدان استعاره مطلقه گویند؛ یعنی آزاد و رها» (شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۰). سپس در توضیح این تعریف دقیقاً از همان مثال استفاده می‌کند و در توجیه می‌گوید: «عقاب به قرینه آهنین، مستعارمنه است و مستعارله هواپیماست. آهنین در ضمن از ملایمات مشبّه است (تجرید) و پر گستردن از ملایمات مشبّه‌به (ترشیح)» (همان). همچنین، درباره بیت زیر از حافظ:

«از لعل تو گر یابم انگستری زنهار صد ملک سلیمانم در زیر نگین باشد»

دو دیدگاه وجود دارد: «دیدگاهی که آن را استعاره مصرّحه مجرد می‌داند» (علوی مقدم و اشرفزاده، ۱۳۸۴: ۱۱۹). دیدگاهی که آن را با عنوان استعاره مرشّحه آورده‌است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۴۷؛ کزازی، ۱۳۶۸: ۱۰۵ و محمدی، ۱۳۹۲: ۷۸).

درباره ارکان استعاره نیز بین صاحب‌نظران اختلاف نظر وجود دارد؛ چنان‌که کزازی مستعارله را معادل معنای حقیقی واژه می‌داند و مستعارمنه را معادل معنای هنری آن. کزازی می‌گوید: «مستعارمنه معنای هنری و پندارین واژه است، برابر با مانسته در تشبیه»

(کزازی، ۱۳۶۸: ۹۸). در صورتی که عده‌ای دیگر از صاحب‌نظران بلاغت که در اکثریت هستند، برخلاف دیدگاه کزازی معتقدند که مستعارله معنای مجازی و مستعارمنه معادل معنای حقیقی واژه است (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۴۵؛ علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۱۸؛ همایی، ۱۳۷۳: ۱۸۱-۱۸۲ و محمدی، ۱۳۹۲: ۹۲). در مبحث استعاره و مجاز هم به این نمونه‌ها برمی‌خوریم که در اینجا مجال پرداختن به همه آن‌ها نیست.

۶. کاستی‌های کلی در کتاب‌های بلاغت فارسی (بیان)

۱-۶. عربی‌مآبی و یا سرهنویسی افراطی

اگرچه جای انکار نیست که بلاغت فارسی، در واقع، بر بلاغت عربی تکیه دارد و ارتباط تنگاتنگ شعر عربی و فارسی باعث شده که شاعران فارسی‌زبان از مصطلحات بلاغت عربی استفاده کنند و آن‌ها را بر ادب فارسی منطبق کنند، اما ساختار زبان فارسی چنان اقتضا می‌کند تا آن‌چه متناسب با روح زبان فارسی و سازگار با آن است، بپذیرد و مغایر با آن را پس بزند. اقتضای چنین حالتی مستلزم آن است که نویسندگان علوم بلاغی همواره راه اعتدال را پیش بگیرند و از افراط و تفریط بپرهیزند، در حالی که در بعضی از کتاب‌های بلاغت معاصر، این شیوه رعایت نشده‌است و برخی از نویسندگان یا یکسره متمایل به بلاغت عربی هستند و یا یکسره متمایل به فارسی سره گرایش دارند؛ به عنوان مثال، زاهدی و رنجبر، در عربی‌گرایی چنان راه افراط پیموده‌اند که به طور کلی فراموش کرده‌اند که نوشته آن‌ها باید در زمینه بلاغت فارسی و متناسب با روح زبان فارسی باشد و قرار است خوانندگان فارسی‌زبان و علاقه‌مندان به زبان فارسی آن را بخوانند! کتاب روش گفتار زاهدی نیز سر تا پا بر اساس بلاغت عربی و به شیوه آن تدوین شده‌است، به طوری که نویسنده حتی اصطلاحات و ترکیباتی را توضیح داده‌است که در زبان فارسی هیچ کاربردی ندارند؛ مانند مجاز به علاقه‌های ضد مقصود، بالتکنیک، ضد نتیجه، ما یصیرُ اِلیه و استعاره مخلوطه (ر.ک؛ زاهدی، ۱۳۵۶: ۲۶-۲۷). رنجبر نیز در توضیح مفاهیم بلاغت به‌ندرت از مثال‌های فارسی استفاده کرده‌است و بیشتر مثال‌ها و تمرین‌های آن به زبان عربی است؛ مانند تمرین‌های بخش تشبیه و مجاز که مطلقاً عربی هستند (ر.ک؛ رنجبر، ۱۳۸۵: ۵۱، ۵۳ و ۶۹). در مقابل این شیوه، سرهنویسان فارسی چنان خود را مقید به سرهنویسی کرده‌اند که گاه به مرز بدعت رسیده‌اند و برای مفاهیم و مصطلحات رایج و مرسوم بلاغت فارسی، به غلط اصطلاح‌سازی کرده‌اند و معادل‌هایی برای برخی از واژه‌ها و اصطلاحات ساخته‌اند که با اصل واژه و اصطلاح، دقیقاً برابر و معادل نیست؛ به عنوان مثال، کزازی برای

اصطلاحات مشبّه و مشبّه‌به از «ماننده و مانسته» استفاده کرده‌است (ر.ک؛ کزازی، ۱۳۶۸: ۹۸)، درحالی که مشبّه، اسم مفعول از تشبیه است به معنای چیزی که مانند می‌شود و ماننده اسم فاعل است، به معنی شبیه و مشابه. مشبّه‌به نیز به معنی آنچه که بدان مانند می‌کند، درحالی که مانسته، اسم مفعول از مصدر لازم مانستن است، به معنی مانند کرده شده، شبیه شده و مانند (ر.ک؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه). البته روشن است که نمی‌توان برای فعل یا مصدری متعدی، برابری لازم آورد.

ثروتیان نیز در باب استعاره، اصطلاحاتی را آفریده‌است که نه تنها از معادل‌های عربی در خوانش، تشخیص و به‌خاطر سپاری راحت‌تر نیستند، بلکه به صورت اصطلاحاتی دور از ذهن و مغایر با روند کاربرد دیگر اصطلاحات عربی موجود در کتاب، ناساز و ناهمگون به نظر می‌رسند و برای خواننده پرابهام و دشوار هستند. اصطلاحاتی چون «گروگیر» برای مستعارلّه، «گروگذار» برای مستعارمنه، «گروگان» برای جامع و «لازم» برای استعاره (ر.ک؛ ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۸۶).

۲-۶. اختصار یا تفصیل

کتاب‌های بلاغت فارسی اعم از کهن، سنتی و معاصر یا گرفتار ایجاز مخل هستند یا اطناب ممل؛ به عنوان مثال، در کتاب‌های بلاغت کهن فارسی، همچون ترجمان البلاغه، حدائق السحر و المعجم، هیچ اشاره‌ای به انواع استعاره، مجاز و کنایه نشده‌است و توضیحات راجع به موارد مذکور، بسیار مختصر و فشرده است. به عنوان مثال، در ترجمان البلاغه درباره تشبیه معکوس چنین آمده‌است:

«و چون شاعر متضادّ را به یکدیگر قیاس کند، وصف آن این را دهد، وصف این مر آن را. منطقیان این را قیاس عکس خوانند و این نوع اندر جمله تشبیهات به غایت بدیع است. مثالش چنان که عنصری گوید: ز سم ستوران و گرد سپاه // زمین ماه روی زمی روی ماه» (رادویانی، ۱۹۴۹: ۵۲).

از کتاب‌های بلاغت معاصر، آیین سخن تألیف صفا، معانی بیان اثر علوی مقدم و اشرف‌زاده، معانی و بیان از تجلیل، بیان اثر رنجبر و معانی بیان از احمدنژاد، راه اختصار در پیش گرفته‌اند و از ذکر بسیاری از موضوعات مهم چشم‌پوشی کرده‌اند؛ به عنوان مثال، در کتاب معانی بیان، تألیف اشرف‌زاده و علوی مقدم از استعاره مصرّحه مجردّه و استعاره مصرّحه مطلقه سخنی به میان نیامده‌است و فقط به ذکر استعاره مصرّحه مرشّحه اکتفا شده‌است (ر.ک؛ علوی مقدم و اشرف‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۲۰). همچنین، در کتاب بیان، تألیف رنجبر

دربارهٔ انواع استعاره‌های مصرّحه، مرشّحه و مطلقه توضیحی داده نشده‌است (ر.ک: رنجبر، ۱۳۸۵: ۸۵). در مقابل، برخی از کتاب‌های بلاغت سنتی و نوگرا، در ذکر توضیحات نسبت به بقیهٔ کتاب‌های بلاغت فارسی خیلی مفصّل هستند و به مقوله‌هایی پرداخته‌اند که معمولاً در حواشی مطرح می‌شوند و چندان ربطی به چهار موضوع اصلی «بیان» یعنی مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه ندارند؛ مانند کتاب‌های *روش گفتار*، تألیف زاهدی و *بیان*، تألیف شمیسا؛ به عنوان نمونه، در کتاب *روش گفتار* تألیف زاهدی، توضیحات بسیار مفصّلی دربارهٔ وجه‌شبه آمده‌است (ر.ک: زاهدی، ۱۳۵۶: ۲۰۲). همچنین، توضیحات شمیسا دربارهٔ اضافهٔ سمبلیک (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۱: ۱۹۷)، مکتب سمبولیسم (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۰۲)، آرکی تایپ (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۲۵) و صورت مثالی (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۱: ۲۲۵) بسیار گسترده است.

۶-۱. استفاده از مثال‌های دشوار و دیرپاب

از آنجا که استفاده از مباحث کتاب‌های بلاغت، اعم از معانی، بیان و بدیع منحصر به طبقهٔ خواص نیست و گاه محل مراجعهٔ عموم دوستداران ادب فارسی، به‌ویژه دانشجویان و دبیران رشتهٔ ادبیات فارسی در مقاطع گوناگون هم خواهد بود. پس باید مطالب آن‌ها به گونه‌ای تدوین شود که مراجعه‌کنندگان بتوانند استفادهٔ مطلوب را از آن‌ها ببرند. در نتیجه، توضیحات آن‌ها باید شفاف و روشن باشند و خود نیاز به شرح نداشته باشد و در آن‌ها از مثال‌هایی استفاده شود که در عین زیبایی، ساده و فهمیدنی باشند و بتوانند از عهدهٔ روشن‌سازی برآیند. اما متأسفانه در بسیاری از کتاب‌های بیان فارسی این اصل رعایت نشده‌است و نویسندگان یا از عهدهٔ این مهم برنیامده‌اند و یا با بی‌اعتنایی از کنار آن گذشته‌اند و بیشتر از مثال‌های دشوار عربی یا ابیات دشوار فارسی، بدون هیچ‌گونه توضیحی استفاده کرده‌اند و در انتخاب آن‌ها، فقط طبقهٔ خواص ادب‌شناس را در نظر گرفته‌اند. بنابراین، کتاب‌هایشان به دلیل دشواری و پیچیدگی، مورد استفادهٔ عموم ادب‌دوستان قرار نمی‌گیرد؛ به عنوان نمونه، رنجبر دربارهٔ «علاقهٔ اسناد به زمان» که از علاقه‌های اسناد عقلی است، می‌گوید: «اسناد فعل یا شبه‌فعل است به زمان؛ مانند «مَنْ سَرَّهُ زَمَانٌ سَاءَتْهُ أَرْمَانٌ» که شادی و ناشادی به زمان اسناد داده شده‌است، در صورتی که زمان فاعل و انجام‌دهندهٔ آن‌ها نیست و اسناد به زمان از روی مجاز است» (ر.ک: رنجبر، ۱۳۸۵: ۶۶). تجلیل نیز دربارهٔ استعارهٔ تمثیلیه می‌گوید: «هرگاه جمله‌ای در غیر معنی اصلی

به علاقه مشابهت به کار رود، آن را استعاره تمثیلیه گویند و حافظ همین استعاره را چنین بازگو کرده است:

مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو یادم از کشته خویشت آمد و هنگام درو
تکیه بر اختر شبگرد مکن کاین عیار تاج کاووس ربود و کمر کیخسرو
(تجلیل، ۱۳۷۰: ۶۸).

برای خواننده معمولی تشخیص چنین استعاره‌ای در این مثال دشوار است و حقیقتاً برای او مشخص نمی‌شود که در این دو بیت، کدام بیت یا مصراع، مصداق چنین استعاره‌ای است.

همچنین، درباره استعاره قریب و بعید می‌گوید:

«استعاره قریب آن است که جامع آشکار و معلوم باشد؛ مانند: رَأَيْتُ بَحْرًا يَعْطِي. استعاره بعید و غریب آن است که جامع نامعلوم و فهم آن محتاج به دقت نظر باشد؛ مانند «غَمْرَ الرَّدَاءِ: وسیع‌رداء» چون استعاره شده باشد، به معنی شخص بخشنده باحسان» (ر.ک؛ تجلیل، ۱۳۷۰: ۱۸۵-۱۸۶).

کزازی نیز بیت زیر از خاقانی را برای تشبیه مجمل ذکر می‌کند:

«رو که ز عکس لب، خوشه پروین شده است

خوشه خرماي تر، بر طبق آسمان»

(کزازی، ۱۳۶۸: ۶۹-۶۸).

۴-۶. تسامح و سطحی‌نگری در توضیح برخی از مفاهیم و مثال‌ها

با تأمل در کتاب‌های بلاغت فارسی (بیان) درمی‌یابیم که در برخی از آن‌ها، دقت نظر کافی در توضیح برخی از مفاهیم و مثال‌ها وجود ندارد و معمولاً در پاره‌ای از موارد، دچار اشتباه‌هایی فاحش و آشکار هستند؛ به عنوان نمونه، به تعدادی از این موارد اشاره می‌شود. درباره این بیت خاقانی که:

«عقد نظامان سحر از من ستاند واسطه قلب ضرابان شعر از من پذیرد کیمیا»

کزازی می‌گوید:

«دو آمیغ (ترکیب) «نظامان سحر» و «ضرابان شعر» از دید زیباشناسی، جز

استعاره‌ای کنایی نمی‌توانند بود. «نظام» به معنی سامان‌گر و به‌رشته‌کشنده است

و «سحر» استعاره آشکار از سخن شگفتار و فسون‌کار. سخن (سحر) را نمی‌توان

به رشته کشید و از آن گردن‌آویزی ساخت، مگر آنکه نخست در پندار سخنور به گوهر مانند شده باشد» (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۳).

در صورتی که با یک جابه‌جایی می‌توان هر دو ترکیب را در ساختِ اضافه تشبیهی فهمید، به صورتِ «نظامان عقد سحر» و «ضربان قلب شعر»؛ یعنی دو ترکیبِ «عقد سحر» و «قلب شعر» هر دو اضافه تشبیهی هستند، اگرچه در ساختار استعاره کنایی نیز توجیه‌پذیر است. تجلیل در مجاز به علاقه ملازمت درباره این بیت از سعدی:

«به دلداری آن مرد صاحب‌نیاز / به زن گفت کای روشنایی، بساز»

می‌گوید: «مراد از «روشنایی» مجازاً زن است» (تجلیل، ۱۳۷۰: ۷۹). در حالی که «روشنایی» به قرینه «زن»، استعاره مصرحه مجرد است؛ یعنی وجود زن در خانه همانند روشنایی و نور است که با وجودش همه جای خانه را روشن می‌کند. پس اگر قرار باشد «روشنایی» را مجاز بگیریم، مجاز به علاقه مشابهت است که همان استعاره است، نه مجاز به علاقه ملازمت. همچنین، برای توضیح استعاره مرشحه، این بیت از حکیم فردوسی را مثال آورده‌است:

«ز دریا نهنگی پدید آمده‌است / که جوشنش چرم پلنگ آمده‌است»

و گفته‌است: «نهنگ با جوشن پلنگ، استعاره از پهلوان است» (همان: ۶۵). در صورتی که در این بیت هم از ملایمات مستعارمنه «نهنگ»، یعنی «دریا» آمده‌است و هم از ملایمات مستعارله «پهلوان»؛ یعنی «جوشن» و «چرم پلنگ». پس مورد مطرح‌شده، استعاره مرشحه نیست، بلکه استعاره مصرحه مطلقه است، چون هم از ملایمات مستعارمنه در سخن آمده‌است و هم از ملایمات مستعارله.

آهنی در شرح استعاره مرشحه (ر.ک؛ آهنی، ۱۳۷۵: ۱۷۰)، شمیسا در مجاز به علاقه آلیت (ر.ک؛ شمیسا، ۱۳۷۱: ۴۴)، ثروتیان در بحث تفاوت استعاره و کنایه مصرحه (ر.ک؛ ثروتیان، ۱۳۸۳: ۱۶۳-۱۶۶) و... دچار چنین اشتباهی شده‌اند که در اینجا فرصت پرداختن به تک‌تک آن‌ها نیست.

۷. نتیجه

با توجه به نقش و اهمیتی که کتاب‌های بلاغت فارسی در حوزه ادب فارسی دارد و مطالب آن‌ها می‌تواند در فهم و درک بهتر ظرافت‌های ادبی و خیال‌پردازی‌های شاعرانه نقش اساسی داشته باشد، توجه بیشتر به این کتاب‌ها و آسیب‌شناسی آن‌ها می‌تواند خواننده را در استفاده هرچه بهتر از آثار مذکور کمک و یاری کند. بر این اساس، با توجه

به اهمیت و نقش اساسی آسیب‌شناسی کتاب‌های بلاغت فارسی کوشیده‌ایم تا با این دیدگاه به بررسی کتاب‌های بلاغت به زبان فارسی پردازیم. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در کتب بلاغت فارسی قدیم و معاصر، نویسندگان در تعریف و توضیح اصطلاحات، ارائه نظریات و نیز ذکر شواهد مثال راه تقلید و تکرار را پیموده‌اند. علاوه بر این، متوجه این حقیقت می‌شویم که در برخی از آثار بلاغی، با وجود یکی بودن تعریف‌ها درباره یک اصطلاح بلاغی، در انتخاب مثال واحد میان نویسندگان اختلاف نظر وجود دارد. همچنین، می‌توان از عربی‌مآبی و یا سره‌نویسی افراطی، اختصار یا تفصیل، استفاده از مثال‌های دشواریاب و تسامح و سطحی‌نگری در توضیح برخی از مفاهیم و مثال‌ها نیز به عنوان ضعف و کاستی‌های این آثار یاد کرد.

منابع

- آقاحسینی، حسین و محبوبه همیان. (۱۳۹۴). *نگاهی تحلیلی به علم بیان*. تهران: سمت.
- آهنی، غلامحسین. (۱۳۵۷). *معانی و بیان*. تهران: مدرسه عالی ادبیات و زبان‌های خارجی.
- احمدنژاد، کامل. (۱۳۹۲). *معانی و بیان*. چ ۲. تهران: پایا.
- تقوی، نصرالله. (۱۳۱۷). *هنجار گفتار*. تهران: مجلس.
- تجلیل، جلیل. (۱۳۷۰). *معانی و بیان*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ثروتیان، بهروز. (۱۳۸۳). *فن بیان در آفرینش خیال*. تهران: امیرکبیر.
- _____ . (۱۳۶۹). *بیان در شعر فارسی*. چ ۱. تهران: برگ.
- دهخدا، علی‌اکبر. (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. چ ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- رنجبر، احمد. (۱۳۸۵). *بیان*. تهران: اساطیر.
- رادویانی، محمدبن عمر. (۱۹۴۹ م.). *ترجمان البلاغه*. تصحیح محمد آتش. استانبول: المعهد الشرقي.
- رجایی، محمدخلیل. (۱۳۵۳). *معالم البلاغه، در علم معانی و بیان و بدیع*. شیراز: دانشگاه پهلوی.
- زاهدی، زین‌الدین. (۱۳۵۶). *روش گفتار در علم معانی و بیان و بدیع*. مشهد: دانشگاه مشهد.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۱). *بیان*. چ ۲. تهران: فردوس.
- علوی مقدم، محمد و رضا اشرف‌زاده. (۱۳۸۴). *معانی و بیان*. تهران: سمت.
- فضیلت، محمود. (۱۳۹۰). *زبان تصویر*. تهران: قلم.
- قاسمی، رضا. (۱۳۸۹). *معانی و بیان تطبیقی*. چ ۱. تهران: فردوس.
- قیس رازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۱۴). *المعجم فی معاییر اشعار العجم*. تصحیح قزوینی. تهران: خاور.
- کزازی، میرجلال‌الدین. (۱۳۶۸). *زیبایی‌شناسی سخن پارسی (بیان)*. تهران: مرکز.
- گلی، احمد. (۱۳۸۷). *بلاغت فارسی (معانی و بیان)*. تبریز: آیدین.
- محمدی، محمدحسین. (۱۳۹۲). *بلاغت*. چ ۴. تهران: زوار.
- وطواط، رشیدالدین. (۱۳۶۲). *حدائق السحرفی دقایق الشعر*. تصحیح عباس اقبال. تهران: طهوری.

همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۳). معانی و بیان. به کوشش ماهدخت بانو همایی. تهران: هما.
_____ . (۱۳۸۹). فنون بلاغت و صناعات ادبی. تهران: اهورا.